



فهرست مطالب

۲	..... فرغ ششم
۲	..... اقسام روشهای غیرمتعارف
۲	..... افلاک
۲	..... اعداد و حروف
۳	..... اذکار و اوراد
۳	..... حکم
۳	..... سحر
۳	..... اضرار و ایذاء و اهانت
۳	..... تصرف بدون إذن
۴	..... اختلال نظام زندگی
۴	..... تنمّه
۴	..... جمعبندی
۵	..... اذکار و اوراد در شرع
۵	..... عناوین ثانویه در این باب
۶	..... قواعد اعتبار بخش
۶	..... کرامت
۷	..... فرق معجزه و کرامت
۷	..... تکسب به سحر
۸	..... حکم تکسب



بسم الله الرحمن الرحيم

## فرع ششم

در بحث ششم انواع دیگری از کارهای خارق عادت است و بهره‌گیری از روش‌ها و فنون و قواعد غیرطبیعی و غیرمتعارف است ولی نه از طریق توسل و به‌کارگیری موجودات ذی‌شعوری از جمله ملائکه و اجنه و انسان و حیوان، بلکه با استفاده از فنون و روش‌های دیگری که در علوم قریبه آمده است.

## اقسام روش‌های غیرمتعارف

### افلاک

افلاک و اجرام سماویه که در این زمینه کاهنان و ساحران از آن‌ها استفاده می‌کنند. گاهی ممکن است استفاده درستی از این‌ها شود. به‌رحال مقصود بهره‌گیری از افلاک و اجرام سماویه و نسب و مناسباتی است که بین آن‌ها است. طبق آنچه ادعا می‌شود آن‌ها در این عالم تأثیر دارند و مناسباتی در آن‌هاست و از شناخت مناسبات آن‌ها می‌شود چیزهایی را پیش‌بینی کرد و تأثیراتی گذاشت و از آن‌ها بهره برد.

### اعداد و حروف

علم اعداد و حروف و طلسمات که ممکن است باهم تفاوت‌های مختصری داشته باشند. ولی مجموعاً در یک جامع کلی قرار داده می‌شود. تنظیم اعداد و حروف و طلسمات تأثیراتی و حکایت‌گری‌هایی دارد و گاهی در کارهای خارق عادت از آن‌ها استفاده می‌شود. مثلاً علم اعداد و حروف می‌گوید عدد لام زن و شوهر را به دست بیاورید و با محاسبه آن اعداد می‌شود گفت که کدام یک زودتر می‌میرند و کدام دیرتر. یکی از دوستان در مورد پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) این مورد را پیاده کرده بود که در یکی از زن‌های پیامبر جور در نمی‌آمد ولی در بقیه مطابق بود. قاعده حروف ابجد از این قبیل است. البته اخبار از غیب بحثی است که بعداً درباره آن صحبت خواهیم کرد.



## اذکار و اوراد

اذکار و اوراد که گاهی با این‌ها تأثیراتی در عالم گذاشته می‌شود.

این چند نوع از انواع که هر کدام اسم‌های مخصوص دارد در بحار آمده است. افلاک و اعداد و حروف و طلسمات و ادعیه و اذکار و اوراد طیفی از ابزار و وسایلی است که با شیوه‌های غیرعادی از آن استفاده می‌شود برای اینکه در عالم تصرفی انجام شود.

## حکم

حکم این موارد چیست؟ در واقع در بحث پنجم به کارگیری موجودات ذی‌شعور برای تأثیری گذاری ملائکه و اجنه و انسان و حیوان و امثال این‌ها بود. در اینجا به کارگیری روش‌های غیرمتعارف از جمله افلاک و اعداد و حروف و طلسمات و ادعیه و اذکار و اوراد می‌شود. حکم این اقسام این است که دلیلی بر حرمت این‌ها بماهی‌هی نیست مگر در یکی از حالاتی که عرض می‌کنیم که همه عنوان‌های ثانوی است و گاهی عارض بر این‌ها می‌شود؛ و الا اینکه کسی این علم را می‌داند و از آن بهره می‌برد در فی حدنفسه مشمول اصل برائت و اباحه است و مشکلی ندارد الا اینکه یکی از این قواعد عامه پیدا شود.

## سحر

عنوان سحر که عنوانی ذاتی نیست عنوان عارضی است. عارضی بودن سحر به این معنا است که اگر از این موارد استفاده می‌شود برای اینکه باطلی را حق نشان دهد و خدعه‌ای در کار باشد مصداق سحر می‌شود. سحر چیزی جدای از این‌ها نیست عنوانی است که ممکن است این‌ها هم عنوان سحری پیدا کنند.

## اضرار و ایذاء و اهانت

قاعده دیگری که ممکن است عارض شود و این‌ها را تحریم کند این است که این‌ها موجب اضرار محرم و ایذاء و اهانت به آن طرف در آن تسخیرات شوند یا موجب اضرار و ایذاء و توهین کسی شود که این عمل نسبت به او انجام می‌شود. به هر حال ضرر و ایذائی و توهین به کسی یا به خود شخص وارد کند.

## تصرف بدون إذن

اینکه تصرف در نفوس دیگران بدون إذن آن‌ها باشد. اگر ضرر و ایذاء نباشد و خودش اجازه دهد مانعی ندارد.



## اختلال نظام زندگی

توسل به قواعد غیرطبیعی که موجب اختلال نظام زندگی شود و چرخه زندگی طبیعی را مختل کند. وقتی همه جامعه دنبال این مسائل می‌رود و روش‌های معمول را کنار می‌گذارد تا از این روش‌ها برای گمراهی دیگران استفاده کند یعنی از این طریق استفاده شود برای اینکه اعتقادات شخص و اخلاق را خراب کرده و مسیر ضلالت را در پیش روی او باز کند.

### تتمه

عناوین دیگری هست که نوعی مرجوحیت را در این‌ها ایجاد می‌کند. مثلاً اینکه این‌ها موجب یک نوع سرگرمی بی-خاصیت و تضييع وقت شود. لذا از باب اینکه لهو و لعب است موجب مرجوحیت می‌شود. گاهی ممکن است واقعیتی در این‌ها نباشد و ضرری به کسی نزنند یعنی چنین نیست که غیرواقعی را واقع نشان دهد بلکه یک سرگرمی است که درواقع نوعی لهو و لعب می‌شود که حکم مرجوحیت پیدا می‌کند نه حرمت لذا مطلقاً حرام نیست بلکه مکروه است منتهی با قیودی حرام می‌شود. موارد دیگری هم می‌شود آورد ولی عمدتاً این هفت عنوان است که اگر بیاید سبب حرمت می‌شود البته اصل برائت و اباحه است.

### جمع بندی

بنابراین عرض ما در نکته پنجم و ششم این است که فی حد نفسه دلیل بر حرمت توسل به علوم غریبه و ابزار و مناهج و روش‌های مستغرق و غیرمعارف و غیرعادی نداریم و لذا حمل بر اباحه می‌شود اما در خیلی از موارد عناوین کلی محرمی و قواعد عامه‌ای داریم که اقسام و انواع و احوالی از این‌ها را تحریم می‌کند. چه در انواع احضار و تسخیر موجودات ذی‌شعور و چه در انواع افلاک و طلسمات و اعداد و حروف و اوراد و ادعیه و امثال این‌ها که برشمردیم. نمی‌شود بگوییم همه این‌ها فی حد نفسه حرام است بلکه اباحه دارد ولی اگر به کار گرفت برای اینکه غیرواقعی را حق نشان دهد، سحر می‌شود. عنوان سحر یک قاعده بود و بقیه ایذاء و اضرار و اهانت و تصرف در نفس دیگری بدون اذن او و اختلال نظام معیشتی اجتماعی و اضلال موجب می‌شود در جایی این عناوین برایش صدق کند و نوعی حرمت بیاید. ضمن اینکه شاید نوعی مرجوحیت در غالب موارد باشد که مثلاً یک نوع سرگرمی بی‌حاصل و فایده و خاصیت در آن‌ها است که اگر این‌طور باشد مانعی ندارد.

## اذکار و اوراد در شرع

بحث هفتمی که اینجا مطرح است و باید به این توجه داشته باشیم این است که در خود شرع و دین استفاده از دعاها و اذکار و اوراد شرعی باب مستقلی دارد. خیلی واضح است که خواص و فوایدی که برای سور قرآن و بعضی از اذکار و اوراد گفته شده است بعضی عیناً در کتب روایی ما آمده است. بعضی هم به آن شکل نیامده ولی تجربه‌های معنوی در آن وجود دارد. اسرار و خواص آیات قرآن و تأثیراتی که دعاها و ذکرها و وردها و اسماء الهی می‌گذارد مقوله‌ای است که پایه‌های شرعی دارد و این را نباید بر مسائل قبلی عطف کرد. نمی‌گوییم اصل اباحه است بلکه اصل ترجیح و رجحان این‌ها است. این‌ها طبق ادله خودش جزء امور مرجحه می‌شود، البته در همه این‌ها اگر یکی از آن عناوین صادق باشد حرام است مثلاً ممکن است این را به کار بگیرد برای نفرین؛ بنابراین این نوع گیری از روش‌های غیرمتمعارف و غیرطبیعی که مصرح در شریعت و آیات و روایات است و از صور و آیات و دعاها و ذکرها و وردها و امثال این‌ها یا اعمالی غیر از ذکر و ورد که تأثیرات معنوی دارد ملحق به علوم غریبه نمی‌شود و لذا اصطلاح علوم غریبه را اینجا نمی‌آورند. این‌ها تأثیرات علوم الهی و غیبی است که در آیات و روایات به آن اشاره شده است البته این تأثیرات هم حدودی دارد که یک بخش آن مکشوف است یک بخش برای ما واضح نیست اما اصل آن مسلم و استفاده از آن‌ها راجح است مگر در شرایطی که عنوان ثانوی بر آن منطبق شود.

### عناوین ثانویه در این باب

ربما ادعا شده است که گاهی ساحرها سوءاستفاده می‌کنند که این هم ظاهراً این مصداق نیست. آن حالات ثانوی است و الا این‌ها ذاتاً راجح می‌شوند. این باب غیر از آن ابواب است و حکمش رجحان است برخلاف بقیه که حکمش اباحه بود الا با عناوین ثانویه که در اینجا عناوین ثانویه به وسعت و گستره آنجا نیست بلکه بسیار نادر و قلیل است که عنوان ثانوی موجب اشکالی در به‌کارگیری آن‌ها شود. این شامل مآثور می‌شود یعنی حکم به استحباب این‌ها باید آیه و روایتی داشته باشد. این خواص و تأثیرات امور غیرمتمعارف که تأثیرات غیرعادی دارد یعنی دعا و قرآن و امثال این‌ها، راجح است مشروط به اینکه در خود منابع معتبر آمده باشد که بگوید این را بخوانید این‌طور شود؛ اما اگر در منابع و متون نداشته باشیم ذکر تجارب شخصی که عرفا و اهل معنا و اخلاق دارند رجحانی در کار نمی‌آورد یعنی استحباب و رجحانی نمی‌آورد که مثلاً بعد از نماز صبح این‌ها را بخوانید این رجحان دارد و این آثار را دارد. آن‌ها امر دارد و امر موجب استحباب می‌شود و آثار هم برایش مترتب می‌شود اما آن‌هایی که امر ندارد به عنوان امر راجح نباید باشد و اگر کسی هم به عنوان امر راجح انجام می‌دهد بدعت است. اینکه فلان عارف گفته که صبح‌ها این را بخواند یا ظهرها آن را بخواند رجحان شرعی ندارد ولو اینکه از همین شرعیات هم هست و اگر هم کسی به عنوان شرعی بخواند بدعت است ولی به عنوان قصد رجا مانعی ندارد. البته بسیاری از عرفای متشرع ما این دستوراتی را متخذ از روایات می‌دهند و گاهی در تنظیمش تصرفات شخصی دارند مثلاً اینکه صبح هزار بار لا اله الا

الله بگوید نوعی سلوک معنوی و راهی برای تهذیب نفس را در انسان باز می‌کند. به هر حال ما مقید به متون شرعی هستیم یعنی آنچه در متون شرعی آمده باشد مستحب است و خصوصیاتش هم تابع منابع و متون است. هر چه خارج از این باشد آن را اگر به عنوان شرعی انجام دهد بدعت است اما به قصد رجا مانعی ندارد.

## قواعد اعتبار بخش

اگر کسی در مستحبات و سنن قاعده تسامح در ادله سنن را پذیرفت آن وقت این‌ها با آن قاعده معتبر می‌شود. یا اگر آن را نپذیریم ولی مثلاً قاعده ضم الاحادیث را خیلی نمی‌پذیریم و به نظرمان تمام نیست را بپذیرد در یک موضوع بخصوص رجحانات اگر احادیث متعدد بودند با پنج شش ضابطه که در فقه التریبه هم آمده است معتبر می‌دانیم. با آن روش معتبر می‌شود نسبت دهد یا حکم استحباب کند. تسامح در ادله سنن یا ضم احادیث یا جبر به شهرت، چهار پنج قاعده عمومی هستند که می‌تواند سندهای ضعیف را هم در مستحبات و گاهی هم واجبات معتبر کند در غیر این صورت نمی‌شود نسبت داد یا انجام داد به قصد اینکه از شرع است ولی به قصد رجا مانعی ندارد.

قواعدی که می‌تواند این‌ها را معتبر کند این‌ها است: ۱. تسامح در ادله سنن ۲. جبر سند به شهرت ۳. ضم احادیث که با یک ساختار ویژه‌ای در فقه التریبه تصویر کردیم ۴. اعتماد بر مضمون در بعضی از دعاها که گاهی گفته می‌شود که ما اطمینان پیدا می‌کنیم این مضمون دعای کمال مضمونی است که از معصوم صادر شده است؛ و یا اینکه در کتبی مثل کامل الزیارات یا تفسیر علی بن ابراهیم آمده است. اگر آن‌ها مشمول یکی از این قواعد باشد و ما هم در اصول قبول کنیم معتبر می‌شود و اگر نباشد به قصد رجا می‌شود.

## کرامت

نوع دیگر در امر هفتم بحث کرامت‌ها است که آن‌هم گرچه مبتلا به نیست اما جای بحث فقهی دارد که آیا کرامت کردن و اینکه کسی با اراده تصرف کند و کرامتی نشان دهد جایز است؟ بزرگانی بودند که می‌توانستند با اراده قوی و با استفاده از دعا در عالم تصرفاتی کنند و تأثیر گذارند. کار خارق عادت است نه به روشی که همه می‌توانند دعا کنند و بعضی وقت‌ها مستجاب شود بلکه تصرف همانند اعجاز است ولی اعجاز در مقام اثبات نبوت است و این در آن مقام نیست. حال حکم کارهای معجزه‌آسا از غیر پیامبر در غیر مقام اثبات نبوت که به آن کرامت گفته می‌شود چیست؟ فرض این است که کرامت و اعجاز تصرفات واقعی است و ارائه باطل به حق نیست که علی‌القاعده باید بگوییم جایز است ولی اگر موجب اختلال در نظام عادی طبیعی بشر شود یعنی همیشه کسی بخواهد تصرف در آن کند شاید مطلوب یا جایز نیست. ما فکر کنیم که علی‌الاصول جایز است مگر اینکه عناوین ثانویه‌ای در آن پیدا شود گرچه مورد ابتلا نیست.

## فرق معجزه و کرامت

معجزه و کرامت فعلی از یک نوع است و فقط اگر در مقام اثبات نبوت و تحدی است معجزه می‌شود و اگر در آن مقام نیست کرامت می‌شود و لذا معجزه مربوط به انبیاء است. ولی هر دو ارائة الواقعه واقعاً است و تصرف واقعی در عالم است البته به یک سیر سرعت می‌بخشد. مثلاً حضرت امام رضا (سلام الله علیه) اشاره به نقش می‌کند و مبدل به اسد می‌شود واقعاً اسد می‌شود نه اینکه تصرفی در خیال حضار کند که این را اسد بیندارند. منتهی این طی حرکت جوهری این ماده از مبدأ مادی به حد موجود ذی‌شعور مراحل طول می‌کشد که باید در چرخه صدسال و دویست سال بیفتد تا این ماده به آنجا برسد که این مراحل را با سرعت و تصرف غیبی طی می‌کند. بنا بر دیدگاهی که فلاسفه دارند حتی طفره پیدا نمی‌شود یعنی همه مراحل سیر جوهری که باید انجام گیرد تا این ماده حیوان شود، همه انجام می‌شود فقط با سرعت زیادی (بسرعة الخاطفه). ممکن است کسانی از محدثین نوعی طفره هم قائل شوند ولی دیدگاه فلسفی آن نیست. بحث اعجاز را مرحوم علامه در جلد اول المیزان خیلی خوب و جامع بحث کرده‌اند که حقیقت اعجاز خلق قانون علیین نیست بلکه تسریع در قوانین مادی یا به‌کارگیری قوانین فوق طبیعی است که حاکم به قوانین ما است و کار تکوینی است؛ یعنی تصرف واقعی در عالم می‌کند به خلاف سحر که تصرف در خیال می‌کند و ارائه باطل به صورت حق می‌شود. گر چه به یک معنای کلی خود این‌ها هم واقعیت است. همین تصرف در خیال دیگری هم خود واقعیت است ولی واقعیت به این معنای خیالی است. پس بحث هشتم این است که بنا بر آنچه ما تصویر کردیم فرق معجزه و سحر و یا اعجاز و کرامت و سحر این است که معجزه و اعجاز و کرامت تصرفات واقعی است و حقیقت را تغییر می‌دهد اما سحر یک ارائه باطل به صورت حق است ولو به اینکه تصور در خیال و ذهن کند.

## تکسب به سحر

اوایل در مقام خود سحر بحث شد و بعد تعلیم و تعلمش را گفتیم و در این مقام معامله و تکسب را بحث می‌کنیم. همه آنچه تا به حال بحث کردیم خارج از مکاسب محرمه است در فقه جایی ندارد. غالب این‌ها باید در باب جدید فقهی که روابط میان فردی و اجتماعی است بررسی شود. خیلی از بحث‌ها مثل بحث غیبت عمدتاً در آن بخش قرار می‌گیرد ولی چون در جایی از فقه نبوده است و فقها هم بر همین روال بحث کرده‌اند ما هم در مکاسب محرمه طبق روال موجود بحث کردیم؛ اما نکته نهم بحث که مرتبط به مکاسب محرمه است حکم تکسب به سحر یا تکسب به علوم غریبه و انواع دیگری است که ذکر کردیم.



## حکم تکسب

این طبق قواعد پاسخ روشنی دارد و آن پاسخ این است که هر جا استفاده از علوم غریبه عنوان محرمی پیدا کرد و یا سحر و اضرار یا همان عناوین محرم که گفتیم شد حرام است و برای عمل محرم نمی‌شود اجیر شد چون شارع ارزش آن را الغاء کرده است و أخذ مال از ناحیه اجیر در برابر این عمل اکل مال به باطل است. لذا کاری که می‌کند باید از نظر عقل و شرع کار ارزش‌داری باشد. آن وقت سحر یا امور دیگر که عنوان محرم بر آن صادق است ولو اینکه از نظر عقل برای آن ارزشی قائل هستند ولی چون در نظام شرع آمده و الغای ارزش شده است بی‌ارزش می‌شود و طبعاً اگر کسی بخواهد اجیر شود برای اینکه مالی در برابر این کار بگیرد اکل مال به باطل است و تکسب به امور محرم از جمله سحر حرام است. اگر سحر در مقام حل باشد و بگوییم جایز است کما اینکه ما هم میل به همین پیدا کردیم یا علوم غریبه باشد که عنوان محرم بر آن صادق نیست آن وقت عمل، عمل ارزش‌داری می‌شود و می‌توان أخذ اجرت کرد. پس اجمال این است که تکسب جایز نیست و اکل مال به باطل است و اجرتی که می‌گیرد اجرت حرامی است و نقل و انتقالی انجام نمی‌شود.

گفتیم چیزی مالیت دارد که عرف برای آن مالیت قائل باشد و شرع هم آن را ردع نکرده باشد. گاهی چیزی در عرف مالیت دارد ولی شرع آن را الغاء مالیت کرده است. آنجا حکمش همان اکل مال به باطل است. در این بحث به مدلول آیه لمن اشتراه ماله من خلاق به عنوان دلیل خاص باید توجه کنیم.